

یکشنبه 10 اردیبهشت 1391

[printpdf](#)
[print](#)

روایت هم‌زمان از نام‌آورترین خلبان جهان/

شیرودی برای چه می‌جنگید؟



آیت‌الله لواسانی به پادگان ابودر آمد و موقع رفتن، یک فقره چک بانکی با مبلغ زیاد، دست شیرودی داد اما او نپذیرفت؛ وقتی آنها رفتند، دوستان اعتراض کردند چرا چک را نگرفته است، او هم گفت «اینجا نیامده‌ایم که برای مال دنیا بجنگیم».

جنگ تحمیلی با تمام سختی‌ها و ناهمواری‌هایی که به همراه داشت، خالق صحنه‌های ناب و رویش مردانی مرد بود که تاریخ پس از قرن‌های متمادی به چشم خود می‌دید. سپاهیان خمینی که اعتراف خود حضرت روح‌الله، بالاتر و بهتر از مردم حجاز در عصر رسول‌خدا(ص) و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین(ع) و حسین بن علی(ع) تلقی شده است.

شهید علی‌اکبر شیرودی یکی از آن ستاره‌هایی است که در دفاع مقدس درخشید و جاودانه شد.

بخش‌های از خاطرات خلبان شیرودی به نقل از کتاب «خاطرات هوانیروز غرب» را مرور می‌کنیم.

* اینجا نیامده‌ایم که برای مال دنیا بجنگیم

در سرپل ذهاب وضع غذایی خوبی نداشتیم. اکثر اوقات سیب‌زمینی پخته غذایمان بود و به نوعی دچار سوءتغذیه شده بودیم. غذا هم که می‌آوردند، دل‌چسب و دندان‌گیر نبود. دنبال فرصتی بودیم تا به نحوی خودمان از خودمان پذیرایی کنیم.

شب‌های آیت‌الله لواسانی به اتفاق چند نفر از روحانیون به پادگان ابودر آمدند. از تلاش خلبان‌ها و پایوران فنی تشکر کردند و موقع رفتن، یک فقره چک بانکی که مبلغ آن هم زیاد بود، دست شیرودی دادند. شیرودی چک را نگاه کرد و آن را به آقای لواسانی برگرداند. حاج آقا هر چه اصرار کرد، شیرودی نپذیرفت.

وقتی آنها رفتند، دوستان اعتراض کردند چرا چک را نگرفته است، او هم گفت «اینجا نیامده‌ایم که برای مال دنیا بجنگیم».

بعد از ما پرسید «با مبلغ آن چک، چه می‌خواستید انجام بدهید؟» گفتیم دست‌کم یک گوسفند می‌خریدیم و کباب می‌خوردیم! همان لحظه یکی از خلبان‌های بالگرد ترابری را صدا کرد و مقداری پول به او داد و گفت «برو پیش عشایر منطقه و دو تا گوسفند بخر» بعد هم سفارش اکید کرد که حتماً پول گوسفند را بدهند، حتی اگر شده

بیشتر هم بدهند.

وقتی که خلبان‌ها از در اتاق بیرون می‌رفتند، رو کرد به آنها و با تأکید گفت «مردم اینجا، ارتش را دوست دارند. نکند از شما پول نگیرند. هر طوری هست پول گوسفندها را بدهید.»

بچه‌ها که از پرواز بازگشتند، دو گوسفند تحویل آشپز دادند. پولی را هم که شیرودی به آنها داده بود، تماماً به وی بازگرداندند. او هم با ناراحتی داد کشید «مگر نگفتم پولش را بدهید؟ اینها در فقر به سر می‌برند و سرمایه زندگی‌شان این گوسفندان است، چرا پولش را ندادید؟» گفتند هرچه اصرار کردیم نگرفتند و گفتند «این گوسفندها نذر امام حسین(ع) است و شما باید آن را قربانی کنید.»

آن شب، تنها شبی بود که همراه شیرودی و دیگر رزمندگان حاضر در منطقه، غذای سیری خوردیم.

راوی: سرهنگ خلبان صفر پایخان

دسته بندی اقشار: [بسیج راهیان نور](#)

<http://semnan.basij.ir/node/9538>